

Morphological Structure of Persian Verb in Perfect Tenses

Moharram Eslami

*Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Zanjan,
Iran*

Corresponding author, e-mail: meslami@znu.ac.ir

Abstract

In the Persian grammar and linguistic studies books, the structure of the Persian verb in perfect tenses is introduced as the combination of ‘participle adjective’ + ‘auxiliary verb’ or ‘copula verb’, which is not plausible for different reasons. The present study analyzes the morphological structure of Persian perfect verbs based on different linguistic evidence. In the contemporary Persian, the personal clitics (personal endings) are an indispensable part of the verb, and in perfect tenses one inflectional morpheme is required to represent the concept of the perfect aspect and in addition every verb phrase is supposed to have one verb in itself. Therefore, the following morphological structures are introduced for the present perfect and past perfect tenses respectively in this study: present perfect = ‘past stem of verb + /-e/ (inflectional morpheme of perfect aspect) + personal clitics; past perfect = ‘past stem of verb + /-e/ (inflectional morpheme of perfect aspect) + *bud* (past form of “to be”) + personal clitics. Based on linguistic analyses, especially in coordinating the linguistic units, we came across with some similarities between the perfect verbs and adjectives which demonstrate the historical development of the language. Based on the present evidence, the structure of verb in the present perfect tense is modified in the way: present perfect = ‘past stem of verb + /-e/ (inflectional morpheme of perfect aspect) + portmanteau morph (personal clitics and auxiliary verb “to be”).

Keywords: Perfect Tense, Past Stem, Perfect Aspect, Clitic, Persian Language.

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال یازدهم، شماره اول، شماره ترتیبی ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۷/۱۷

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۷/۸/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۸

صص ۱-۱۴

ساختمان صرفی فعل فارسی در زمان‌های کامل

* محرم اسلامی

چکیده

در کتاب‌های دستور زبان فارسی و مطالعات زبانی ساختمان فعل فارسی را در زمان‌های کامل مرکب از صفت مفعولی (یا اسم مفعول) بعلاوه فعل کمکی و یا فعل ربطی معرفی می‌کنند که این نظر به دلایل متعدد غیرقابل پذیرش است. در این پژوهش با ذکر دلایل متعدد زبانی به تجزیه و تحلیل ساختمان صرفی فعل فارسی در زمان‌های کامل پرداخته‌ایم. در فارسی معاصر شناسه جزء لاینفک فعل است و نیز در زمان‌های کامل یک عنصر دستوری لازم است تا اطلاع نحوی نمود کامل را به فعل اضافه کند و همچنین می‌دانیم که در هر گروه فعلی لزوماً یک فعل باید باشد. بنابراین در پژوهش حاضر برای فعل ماضی نقلی ساختمان «ستاک گذشته + e/- (تکواژ نمود کامل) + شناسه» و برای ماضی بعید ساختمان «ستاک گذشته + e/- (تکواژ نمود کامل) + فعل کمکی "بود" + شناسه» را پیشنهاد می‌کنیم. در استدلال‌های زبانی و به‌ویژه در همپایگی واحدهای نحوی نوعی شباهت رفتاری بین فعل کامل و صفت دیده می‌شود که حکایت از نوعی تحول تاریخی در زبان فارسی دارد و براساس شواهد موجود ناچاریم الگوی بالا را اصلاح کنیم و لذا برای فعل در ماضی نقلی ساختمان «ستاک گذشته + e/- (تکواژ نمود کامل) + تکواژ مشترک (شناسه و فعل کمکی «استن») را در نظر می‌گیریم.

کلیدواژه‌ها

زمان کامل، ستاک گذشته، نمود کامل، شناسه، زبان فارسی

۱. مقدمه

با اندک تفاوت در بیان مسئله، در کتاب‌های دستور زبان فارسی و مطالعات زبانی مرتبط با موضوع این پژوهش، ساختمان فعل در زمان‌های کامل را مرکب از «صفت مفعولی» یا «اسم مفعول» با «زمان حال یا گذشته فعل کمکی بودن» یا فعل ربطی «استن» معرفی می‌کنند. اگر چنین استدلال‌هایی را بپذیریم، ناگزیریم به پرسش‌های اساسی زیادی پاسخ بدهیم که چند فقره از این قبیل پرسش‌ها را در ادامه مطرح می‌کنیم:

- اگر قائل به فعل کمکی باشیم، باید بپرسیم که این فعل کمکی، به کدام فعل اصلی کمک می‌کند؟ چرا که مطالعات پیشین قائل به فعل اصلی در ساختمان فعل در زمان‌های کامل نیستند و بخش اول را «صفت مفعولی» یا «اسم مفعول» در نظر می‌گیرند.

- آیا «صفت مفعولی» یا «اسم مفعول» نیازمند فعل کمکی است؟

- اگر در جمله «من رفته‌ام» یا «من رفته بودم» قائل به فعل ربطی باشیم، آیا می‌توانیم این جمله‌ها را جمله‌های اسنادی و «رفته» را مسند بدانیم و اگر نه، تفاوت این جمله‌ها با جمله‌های اسنادی در چیست؟
- در جمله‌های «من نرفته‌ام» یا «من نرفته بودم»، اگر «رفته» صفت مفعولی است، چرا تکواژ تصریفی نفی که اختصاص به فعل دارد به صفت اضافه شده است؟ وانگهی جمله «من رفته نبودم» در فارسی معاصر بدساخت است که نشان می‌دهد «بودن» در ساخت‌های کامل فعل ربطی نیست.

- آیا نظام تصریف در فعل کامل همانند تصریف فعل‌ها است یا صفت‌ها؟

- آیا افعال لازم (ناگذر) مفعول دارند که از آنها صفت مفعولی بتوانیم بسازیم؟

- در جمله «من خورده‌ام» آیا می‌توانیم تصور کنیم که معنی آن «من خورده‌ام» است؟

و پرسش‌های بی‌پاسخ دیگر درخصوص تلقی‌های رایج از ساختمان فعل در زمان‌های کامل که در ادامه با ذکر دلایل مشخص از سطوح مختلف زبانی، تحلیل تازه‌ای را از ساختمان صرفی فعل در آن زمان‌ها ارائه می‌کنیم؛ ولی پیش از آن در ادامه به‌طور کوتاه به معرفی آثار و آرای پیشین می‌پردازیم.

گروه بزرگی از دستورنویسان و زبان‌شناسان ساخت ماضی نقلی (حال کامل) و ماضی بعید (گذشته کامل) را متشکل از «صفت مفعولی» فعل مورد نظر و کمک فعل «استن» در زمان‌های حال یا گذشته معرفی می‌کنند (صادقی-ارژنگ ۱۳۵۸: ۵۷-۶۰، شفائی ۱۳۶۳: ۸۲-۸۰، انوری ۱۳۶۷: ۳۶-۳۵، عماد افشار ۱۳۷۲: ۱۴۰-۱۳۶، انوری-احمدی گیوی ۱۳۷۳: ۵۵-۴۹، ارژنگ ۱۳۷۴: ۱۳۶-۱۳۴، ماهوتیان (۱۹۹۷) ۱۳۷۸: ۲۲۷، فرشیدورد ۱۳۸۴: ۴۰۳-۴۰۰، مشکوآه‌الدینی ۱۳۸۴ الف: ۲۰۷، وحیدیان کامیار-عمرانی ۱۳۸۴: ۴۰، مدرسی ۱۳۸۵: ۲۵۵-۲۵۳).

گروه دیگری از منابع ساخت صرفی ماضی نقلی و ماضی بعید را با اندک تفاوت در بیان مسئله متشکل از «اسم مفعول» و کمک فعل «بودن» به‌ترتیب در زمان حال و گذشته می‌دانند (باطنی ۱۳۴۸: ۱۳۴-۱۳۳ و لازار (۱۹۵۷) ۱۳۸۴: ۱۸۶-۱۸۳).

مشکوآه‌الدینی (۱۳۸۴) ب: ۶۴-۶۲) به‌طور همزمان در یک سال واحد درخصوص ساختمان فعل در زمان‌های کامل نظر متفاوتی می‌دهد. وی ساخت ماضی نقلی را متشکل از «پایه مفعولی» با «پسوند رابط» مثلاً در «خوانده‌ام» می‌داند که در آن

به تعبیر ایشان پایهٔ مفعولی «خوانده» از پایهٔ فعل «خوان» و پسوند پایهٔ مفعولی «ده» درست شده است. این سخن بسیار عجیب و بحث‌برانگیز است. اگر نظر مشکوٰۃ‌الدینی را بپذیریم، باید در «رفته‌ام»، «ته» را پسوند پایهٔ مفعولی بدانیم که هیچ توجیهی ندارد. مشکوٰۃ‌الدینی (همان) ماضی بعید را متشکل از «پایهٔ مفعولی» و «فعل معین گذشته بعید» و «شناسه» می‌داند. همهٔ پرسش‌هایی که پیشتر در نقد نظرات رایج درخصوص موضوع این نوشته مطرح کردیم، دربارهٔ نظر اخیر مشکوٰۃ‌الدینی قابل طرح است و علاوه بر آن توجیه عنوان «پسوند پایهٔ مفعولی» نیز به شمار پرسش‌های موجود اضافه می‌شود. شایان ذکر است که /-d-/ در «خوانده‌ام» ماده‌ساز یا ستاک‌ساز است که در تحلیل همزمانی به موضوع مربوط نمی‌شود.

اسلامی (۱۳۸۱) فقط به بررسی ساختمان فعل ماضی نقلی پرداخته و ساختمان ماضی نقلی را با ذکر دلایل متعدد متشکل از «ستاک گذشته + تکواژ نمایندهٔ نمود کامل + شناسه» معرفی کرده است که در این پژوهش این باور تکمیل و بخش‌های زیادی از آن مقاله به شکل اساسی اصلاح می‌شود و علاوه ساختمان ماضی بعید نیز مورد تجزیه تحلیل قرار می‌گیرد. طیب‌زاده (۱۳۹۱: ۷۶) «است» را در جملهٔ «او رفته است» فعل کمکی و «رفتن» را فعل اصلی می‌داند و اشاره‌ای به اجزای ساختمان فعل در زمان‌های کامل نمی‌کند. بعد از اسلامی (۱۳۸۱)، حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۷: ۴-۵۲) گذشتهٔ نقلی را متشکل از «ستاک گذشته + ه + شناسه» و گذشته بعید را متشکل از «ستاک گذشته + ه + بود + شناسه» می‌داند. طباطبایی (۱۳۹۵: ۲-۳۷۱) «است» را در جملهٔ «ناصر به شیراز رفته است» فعل کمکی می‌داند، ولی در بحث ساختمان فعل در زمان‌های کامل، گذشتهٔ بعید (همان: ۴۳۹) را متشکل «ستاک گذشته + ه + بود + شناسه» و گذشتهٔ نقلی (همان، ۴۴۴) را متشکل از «ستاک گذشته + ه + شناسه» معرفی می‌کند که برخلاف نظر پیشین خود (همان، ۳۷۱) برای عنصر ساختاری پایانی نقش فعل کمکی قائل نیست.

اسلامی (۱۳۸۱)، حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۷) و طباطبایی (۱۳۹۵) دیدگاه‌های تقریباً مشابه دارند و در زمان‌های کامل برخلاف آرای پیشین به فعل اصلی و تکواژ /-e/ و شناسه اعتقاد دارند. در این بین فقط اسلامی (۱۳۸۱) برای تأیید نظر خود دلایل آوایی، صرفی، نحوی و معنایی متفاوتی ارائه و صراحتاً /-e/ را تکواژ تصریفی نمود کامل معرفی می‌کند، ولی حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۷) و طباطبایی (۱۳۹۵) با توجه به ماهیت کار خود توضیحی دربارهٔ اجزای ساخت موردنظر خود نمی‌دهند.

با احتساب مقدمه به عنوان بخش اول، این مقاله از نه بخش تشکیل شده است. در بخش‌های دوم تا پنجم بطور جداگانه و به ترتیب با شواهد آوایی، صرفی، نحوی، معنایی درستی دیدگاه‌های پیشین را ارزیابی می‌کنیم و سپس در بخش ششم براساس شواهد ارائه شده در بخش‌های پیشین، ساختمان فعل ماضی بعید را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در بخش هفتم تحول تاریخی زبان فارسی را مطرح می‌کنیم و سپس متناسب با شواهدی که ارائه کرده‌ایم، الگوی اولیهٔ ساختمان فعل در ماضی نقلی را اصلاح می‌کنیم. در بخش هشتم انواع تکواژ /-e/ در زبان فارسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که در نتیجهٔ آن برخی ابهام‌ها رفع می‌شود. بخش پایانی به بحث و نتیجه‌گیری اختصاص دارد که در آن تحلیل تازه‌ای از ساختمان فعل در زمان‌های کامل ارائه می‌کنیم.

۲. شواهد آوایی

یکی از تفاوت‌های تکواژهای تصریفی و واژه‌بست‌ها در زبان فارسی در این است که تکواژهای تصریفی تکیه کلمه را جذب می‌کنند، ولی واژه‌بست‌ها هیچگاه در ساختمان کلمه تکیه‌بر نیستند (اسلامی، ۱۳۹۵). در جمله «من رفته‌ام» تکواژ /-e/ بعد از «رفت» تکیه کلمه را جذب می‌کند و تکیه‌بر است. از سوی دیگر با افزودن /-e/ به «رفت» واژه جدیدی نمی‌سازیم و از این حیث /-e/ در این ساخت یک تکواژ اشتقاقی نیست، بلکه یک اطلاع دستوری به پایه فعل یعنی «رفت» اضافه می‌کند و به همین دلیل یک تکواژ تصریفی است. در مثال‌های زیر تفاوت این دو را می‌بینیم:

۱. الف) آنها به مسافرت رفتند.

ب) آنها به مسافرت رفته‌اند.

تفاوت دو جمله بالا صرفاً در این است که با افزودن /-e/ به آخر «رفت» در (۱.ب) تنها یک اطلاع دستوری و به‌طور مشخص در اینجا نمود کامل به جمله افزوده شده است. در (۱.الف) یک رخداد در گذشته شروع و پایان یافته است، ولی در (۱.ب) رخدادی که در گذشته شروع شده در حال حاضر هم ادامه دارد. به این اعتبار /-e/ را در این ساخت تکواژ نمود کامل معرفی می‌کنیم و در ادامه دلایل دیگری را هم در تأیید این ادعا ارائه خواهیم کرد.

و اما بخش پایانی در ساختمان فعل در جمله‌های بالا چه نقشی دارد؟ برای این منظور به جمله‌های زیر توجه کنید:

۲. الف) *آنها به مسافرت رفت.

ب) *آنها به مسافرت رفته.

جمله‌های (۲.الف) و (۲.ب) هر دو به یک دلیل مشخص بدساختند و آن اینکه فعل فارسی همواره با شناسه ظاهر می‌شود. یعنی در زبان فارسی شناسه‌ها در حکم نهاد اجباری جمله‌اند و نهاد اصلی جمله به دلیل وجود شناسه قابل حذف است و به تعبیری اختیاری است. بدساختی (۲.ب) نیز همانند (۲.الف) ناشی از حذف شناسه است.

با توجه به نمونه‌های بالا ساختمان فعل در ماضی نقلی را می‌توان متشکل از «ستاک گذشته + /-e/ (تکواژ نمود کامل) + شناسه» دانست که در ادامه با توجه به دیگر شواهد زبانی این الگو را کامل‌تر می‌کنیم.

در واج آرایی زبان فارسی، توالی دو واکه در زنجیره آوایی کلمه غیرممکن است و اگر در وندافزایی دو واکه در مجاورت هم قرار بگیرند، برای پرهیز از توالی واکه‌ها یک همخوان بین آنها درج می‌شود و با این اقدام محدودیت التقای واکه‌ها را رعایت می‌کنیم. به همخوان‌های درج‌شده در این موارد همخوان‌های میانجی می‌گویند که جزء هیچ کدام از عناصر صرفی سازنده کلمه نیستند و نقش صرفی ندارند؛ بلکه صرفاً به دلیل ملاحظات آوایی در زنجیره کلام ظاهر می‌شوند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۳. الف) پسر (پسر من)

ب) خانه‌ام (خانه من)

ج) رفتم

د) رفته‌ام

ه) پسر هستم

(و) خانه‌ام (من در خانه هستم)

در (۳.الف) شرایط آوایی لازم برای درج همخوان میانجی مهیا نیست، ولی در (۲.ب) با همان معنا به دلیل توالی دو واکه در ساختمان کلمه همخوان میانجی همزه (/ - ? - /) ظاهر شده است. جملات (۳.ج) و (۳.د) از نظر آوایی به ترتیب همانند (۳.الف) و (۳.ب) هستند. در جملات (۳.الف) و (۳.ب) واژه‌بست ملکی به اسم اضافه شده و در (۳.ج) و (۳.د) واژه‌بست شخصی (شناسه) به فعل اضافه شده است که نشان می‌دهد فارغ از مقولهٔ واژگانی خواه اسم یا فعل، اگر شرایط آوایی ایجاب کند، همخوان میانجی ظاهر می‌شود. در (۳.ه) و (۳.و) واژه‌بست ربطی به اسم اضافه شده است که در ۳.و شرایط ظهور همخوان میانجی وجود دارد. از این بحث نتیجه می‌گیریم که همزه در فعل «رفته‌ام» صرفاً یک پدیدهٔ آوایی است و هیچ نقش صرفی به عهده ندارد.

چه بسا وجود همزه از نظر آوایی در ساختمان ماضی نقلی و قرار گرفتن شناسه بعد از آن باعث شده است که در تحقیقات پیشین «م» را در اینجا، فقط گونهٔ مقید فعلی «استن» تلقی کنند و همین امر موجب رای ناصواب آنها شده است. شایان ذکر است که در محاوره معمولاً تکواژ نمود کامل در ماضی نقلی حذف می‌شود که با کشش واکهٔ شناسه این حذف را جبران می‌کنیم. به همین دلیل شرایط ظهور همخوان میانجی بست چاکنایی عملاً از بین می‌رود. این فرایند آوایی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

۴.الف) /raft+e+am/ → [raft+e+am] → [raf^t+e+?+am]

ب) /raft+e+am/ → [raft+Ø+am] → [raf^ttām]

حذف بست چاکنایی در محاوره نشان می‌دهد که همزه صرفاً یک عنصر آوایی و نیز به‌ضرورت بافت آوایی ظاهر می‌شود و هیچ نقش زبانی ندارد. حضور تکیه در هجای دوم در (۴.ب) نشان می‌دهد که اگرچه تکواژ تصریفی نمود کامل حذف شده است، ولی ردّ آن هنوز باقی است؛ چراکه واژه‌بست‌ها هیچگاه تکیهٔ کلمه را جذب نمی‌کنند (اسلامی ۱۳۹۵). ثانیاً عنصر حذف‌شده که ردّ آن را در تکیه و کشش آوایی می‌بینیم، یک عنصر تصریفی است؛ چراکه تکواژهای اشتقاقی به هیچ وجه قابل حذف از ساختمان کلمه نیستند. در نتیجه مقولهٔ واژگانی پایه در کلمهٔ «رفته‌ام» حتماً فعل است.

۳. شواهد صرفی

واژه‌های زبان را بر اساس شباهت‌های تصریفی منحصربه‌فردی که دارند، به مقوله‌های واژگانی اسم، فعل، صفت، قید و غیره تقسیم می‌کنند. بنابراین هر پایه‌ای که مثلاً تکواژ جمع بگیرد، لزوماً اسم است. به همین قیاس هر پایه‌ای که تکواژ نفی (/na-/) و یا تکواژ نمود ناقص (/mi-/) به‌عنوان پیشوند بپذیرد، حتماً فعل است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۵.الف) من به مدرسه نرفتم/می‌رفتم.

ب) من به مدرسه نرفته‌ام.

در (۵.الف) تکواژهای تصریفی نفی و نمود ناقص بر سر فعل آمده‌اند. در (۵.ب) هم کلمه‌ای که در آن تکواژ نفی به کار رفته، لزوماً فعل است و اطلاق عنوان صفت مفعولی به پایه به هیچ وجه موجه نیست. صیغگان تصریفی در ساخت‌های

کامل همانند فعل در دیگر زمان‌ها است و نه صفت‌ها که این امر اعتقاد به صفت مفعولی در ساخت فعل کامل را بی‌اعتبار می‌کند. به مثال‌های (۶) توجه کنید:

۶.الف) رفتیم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتیم، رفتند

ب) رفته‌ام، رفته‌ای، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند

ج) خوبم، خوبی، خوبه، خوبیم، خوبید، خوبند

چنانکه می‌بینیم در (۶.الف) و (۶.ب) در سوم شخص مفرد شناسه تکواژ تهی است و تظاهر آوایی ندارد، ولی در تصریف فعل ربطی «استن» در (۶.ج) برای هر شش صیغه تکواژ مقید مشخصی داریم و به عبارت دیگر صیغگان آنها کامل است. البته در نوشتار رسمی فارسی معمولاً برای پرهیز از ابهام بعد از فعل ماضی نقلی در سوم شخص مفرد «است» به کار می‌رود (مثلاً توالی کلمات «کاروان رفته» را هم به‌عنوان جمله می‌توان در نظر گرفت، در معنی «کاروان رفته است» و هم ترکیب وصفی با کسره اضافه بعد از «کاروان» که در گفتار به دلیل حضور اطلاعات بافتی و رفع ابهام‌های احتمالی «است» به کار نمی‌رود که با استفاده از آن شخص و شمار فعل ماضی نقلی مشخص می‌شود. در ادامه درباره «است» در ساختمان ماضی نقلی بیشتر توضیح خواهیم داد.

اگر در ساختمان زمان‌های کامل قائل به فعل ربطی «استن» باشیم، در آن صورت تکواژ نفی لزوماً باید بر سر فعل ربطی بیاید و نه صفت. مثال‌های زیر این موضوع را مشخص می‌کند:

۷.الف) هوا سرد نیست.

ب) *آنها رفته نه‌اند.

ج) *آنها رفته نبودند.

برخلاف ادعای برخی از پژوهش‌های پیشین که در مقدمه این نوشته به آن اشاره کردیم، در ساختمان فعل در زمان کامل نمی‌توانیم قائل به فعل ربطی باشیم و در بخش‌های بعدی با دلایل نحوی و معنایی این ادعا را نقد می‌کنیم.

۴. شواهد نحوی

گروه‌های نحوی به اعتبار مقوله واژگانی هسته خود نام‌گذاری می‌شوند. اگر هسته گروه نحوی اسم باشد، مقوله نحوی آن گروه، گروه اسمی خواهد بود. حال بار دیگر به جمله زیر توجه کنید:

۸. آنها به مسافرت رفته‌اند.

جمله بالا از یک گروه اسمی (آنها) در نقش نهاد و یک گروه فعلی (به مسافرت رفته‌اند) در نقش گزاره ساخته شده است. در گروه فعلی حتماً باید یک هسته فعلی باشد تا عنوان گروه فعلی قابل دفاع شود. «به مسافرت» یک گروه حرف‌اضافه‌ای در نقش متمم اختیاری فعل است و در «رفته‌اند» اگر همانند تحقیقات پیشین «رفته» را صفت و «ند» را گونه مقید فعلی کمکی «استن» بدانیم، در آن صورت باید پرسیم که گروه فعلی عنوان خود را از کدام کلمه می‌گیرد؟ این در حالیست که قائل به فعل در این ساخت‌ها نیستند. از سوی دیگر می‌دانیم که فعل‌های کمکی قادر به گسترش مقوله خود به گروه و تعیین مقوله گروه فعلی نیستند. بنابراین تنها یک راه باقی می‌ماند که «رفته» را مرکب از «ستاک گذشته» و تکواژ نمود کامل (/e-/) بدانیم.

در آن صورت مقوله گروه نحوی را مقوله واژگانی فعل «رفت» تعیین می‌کند. بعلاوه اگر «رفته» را در این ساخت‌ها صفت مفعولی بدانیم، لازم است توجه کنیم که صفت نمی‌تواند نقش هسته گروه فعلی را ایفا کند.

استدلال نحوی دیگر در تأیید ادعای این پژوهش این است که اگر در «رفته‌اند» رفته «صفت مفعولی» و «ند» فعل کمکی باشد، باید پرسیم که که آن کمک کدام فعل اصلی است؟ چرا که بخش اول را «صفت مفعولی» در نظر می‌گیرند. این پرسش اساسی دیدگاه‌های پیشین را بی‌اعتبار می‌کند.

استدلال نحوی دیگر این است که اگر مطابق پژوهش‌های پیشین ساخت ماضی نقلی را مرکب از «صفت مفعولی» و فعل «استن» در نظر بگیریم، در آن صورت باید به پرسش‌های اساسی دیگری پاسخ دهیم که در ادامه می‌آید: آیا جمله ماضی نقلی را باید ساخت اسنادی بدانیم؟ و اگر جواب منفی است باید پرسیم چه تفاوتی بین جمله در زمان ماضی نقلی و جمله اسنادی وجود دارد؟ برای روشن شدن بحث به مثال‌های زیر توجه کنید:

۹.الف) آنها خسته‌اند.

ب) آنها رفته‌اند.

جمله ۹.الف) یک جمله اسنادی و مرکب از گروه اسمی (آنها) در نقش نهاد و یا مسندالیه و گروه فعلی «خسته‌اند» که در اینجا «خسته» صفت و در نقش مسند و «ند» فعل ربطی و هسته گروه فعلی است. اگر همانند تحقیقات گذشته قائل باشیم که در ۹.ب) «رفته» صفت مفعولی است، چرا نباید ۹.ب) را هم مانند ۹.الف) تجزیه و تحلیل کنیم؟ نمی‌توانیم چون مانند هم نیستند و به همین دلیل «رفته» در ۹.ب) صفت مفعولی نیست. در ادامه فقط به یکی از تفاوت‌های ۹.الف) و ۹.ب) اشاره می‌کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

۱۰.الف) خسته نیستند.

ب) آنها رفته نیستند.

بدساختی ۱۰.ب) نشان می‌دهد که «رفته» صفت نیست و با «خسته» به‌عنوان صفت تفاوت دارد. چرایی بدساختی ۱۰.ب) پرسشی است که استدلال‌های پیشین را بی‌اعتبار می‌کند.

۵. شواهد معنایی

در این بخش می‌خواهیم این نکته را بررسی کنیم که آیا از نظر معنایی «رفته» مثلاً در «آنها به مسافرت رفته‌اند» صفت مفعولی است یا ترکیبی از ستاک گذشته فعل به همراه تکواژ تصریفی نمود کامل. برای این منظور مثال‌های ۹ را در اینجا از نظر معنایی تحلیل می‌کنیم:

۱۱.الف) آنها خسته‌اند.

ب) آنها رفته‌اند.

در ۱۱.الف) حالتی یا صفتی (خسته بودن) به کسی (آنها) نسبت داده می‌شود که در اینجا حالتی رخ می‌دهد. آیا در ۱۱.ب) چنین برداشتی و معنایی صحیح است؟ مسلماً پاسخ منفی است. در ۱۱.ب) حالتی در نهاد جمله پدیدار نمی‌شود،

بلکه نهاد فعلی را انجام می‌دهد. این استدلال پاسخ به کسانی است که «رفته» را صفت تلقی می‌کنند و معتقدند که این صفت منسوب به نهاد جمله است. جمله زیر این استدلال پژوهش حاضر را تأیید می‌کند:

۱۲. آنها شیشه را شکسته‌اند.

در (۱۲) می‌بینیم که تأثیر فعل بر مفعول است و نه حالتی که در نهاد جمله ایجاد شود و «شکسته» صفتی نیست که به نهاد «آنها» منسوب باشد.

۶. ساختمان فعل در ماضی بعید

برای بررسی ساختمان فعل ماضی بعید به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۳. الف) آنها به مسافرت رفته بودند.

ب) آنها به مسافرت نرفته بودند.

ج) *آنها به مسافرت رفته نبودند.

د) او به مسافرت رفته بود.

در (۱۳. الف) «به مسافرت رفته بود» گروه فعلی و «به مسافرت» متمم اختیاری و «بود» کمک فعل و «آنها» شناسه سوم شخص جمع و «رفت» فعل و هسته گروه فعلی و $-e/$ در «رفته» مفهوم دستوری نمود کامل را به فعل اضافه می‌کند.

در (۱۳. ب) می‌بینیم که تکواژ تصریفی نفی به فعل اضافه شده است و نه فعل کمکی و همچنین (۱۳. ج) نشان می‌دهد که افزودن تکواژ تصریفی نفی به فعل کمکی موجب بدساختی شده است. چنانچه پیشتر گفتیم اگر «رفته» صفت می‌بود، آوردن نشانه نفی بر سر فعل ربطی ادعایی موجب بدساختی نمی‌شد. بعلاوه (۱۳. د) نشان می‌دهد که در سوم شخص مفرد شناسه به صورت تکواژ تهی ظاهر می‌شود که خود دال بر تصریف یکسان آن با فعل در دیگر زمان‌ها است.

با این توضیحات ساختمان فعل ماضی بعید را می‌توانیم مرکب از «ستاک گذشته + $-e/$ (تکواژ نمود کامل) + فعل کمکی "بود" + شناسه» بدانیم.

حال پرسش مهم دیگر این است که برخی شباهت‌های پایه فعل در ماضی بعید و ماضی نقلی را به صفت‌ها چگونه می‌توانیم توجیه کنیم که چنین شباهتی مثلاً بین زمان‌های کامل و ماضی ساده دیده نمی‌شود؟ در ادامه به این موضوع می‌پردازیم و براساس استدلال‌های موجود الگوی ساختمان فعل در ماضی نقلی را اصلاح می‌کنیم.

۷. تحول تاریخی زبان فارسی و اصلاح الگوی اولیه ساختمان فعل در ماضی نقلی

رفتارهای زبانی فعل در زمان‌های کامل با زمان‌های دیگر تفاوت دارد و از این رو لازم است این رفتارهای متفاوت را توضیح دهیم. برای روشن شدن بحث به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۴. الف) آنها دیدند و شنیدند.

ب) *آنها دید و شنیدند.

ج) آنها دیده و شنیده‌اند.

د) آنها دیده و شنیده بودند.

ه) *آنها دیده بود و شنیده بودند.

و) من خسته و درمانده‌ام.

ز) *آنها خسته و خورده‌اند.

در (الف.۱۴) جملهٔ مرکبی را می‌بینیم که اجزای آن همپایه شده‌اند و نهاد (اختیاری) جمله دوم به قرینه حذف شده است. در همپایگی، واحدهای نحوی همپایه شده حتماً باید از نظر مقولهٔ واژگانی، مقولهٔ نحوی، نقش و سطح سلسله‌مراتبی نحوی یکسان باشند. بنابراین همپایگی صفت با صفت و گروه صفتی، اسم با اسم و گروه اسمی، و جمله با جمله امکان‌پذیر است. هیچ دو واحد زبانی متفاوت نمی‌توانند با هم همپایه شوند. آنچه اهمیت دارد این است که بدانیم فعل‌ها در رابطه همپایگی حتماً با شناسه‌های خود همراه‌اند که در (الف.۱۴) می‌بینیم و بدساختی (ب.۱۴) هم از این امر ناشی می‌شود که در آن شناسهٔ فعل اول حذف شده است.

در الگوی اولیه‌ای که برای ساختمان فعل در زمان کامل ارائه کردیم، گفتیم که عنصر پایانی در این فعل‌ها شناسه است. حال باید به این پرسش پاسخ دهیم که اگر در ۱۴.ج و ۱۴.د «ند» شناسه است، پس چرا توانسته به قرینه حذف شود؟ به عبارت دیگر اگر صرفاً شناسه باشد، نباید در همپایگی بتوانیم آن را حذف کنیم. این در حالی است که در (ج.۱۴) و (د.۱۴) «ند» حذف شده است و در عین حال جمله‌ها خوش‌ساختند. در (د.۱۴) شاهدیم که فعل کمکی «بود» و شناسه همزمان به قرینه حذف شده‌اند و در (ه.۱۴) حفظ فعل کمکی و حذف شناسه غیرممکن است. از این رفتار زبانی نتیجه می‌گیریم که «ند» در (ج.۱۴) یک تکواژ مشترک (شناسه و فعل ربطی) است و صرفاً شناسه نیست. تکواژ مشترک^۱ به تکواژی اطلاق می‌شود که بیش از یک مقولهٔ ساختوازی-نحوی را بیان می‌کند (بوی ۲۰۰۷: ۳۱۹). به عبارت دیگر بیش از یک معنا و نقش دارد. از طرف دیگر در (و.۱۴) می‌بینیم که دو صفت در نقش مسند همپایه شده‌اند و «م» همزمان فعل ربطی (گونهٔ مفید فعل «استن») و شناسه است. (ب.۱۴) بدساخت است و نشان می‌دهد که «خورده» فعل است و همپایگی آن با صفت (خسته) منجر به بدساختی شده است و تلقی صفت از «خورده» در مطالعات پیشین درست نیست. از مباحث مطرح شده نتیجه می‌گیریم که /-am, -i, -Ø, -im, -id, -and/ در ساختمان فعل ماضی نقلی در مطالعهٔ همزمانی فارسی معاصر نقش شناسه را ایفا می‌کنند، ولی رفتار متفاوت آنها که در مثال‌های ۱۴ دیدیم حکایت از آن دارد که در کنار نقش شناسه در گذشته نقش فعل ربطی «استن» را ایفا می‌کردند. همین امر باعث شده است که دستورنویسان و تحقیقات زبانی پیشین (ج.۱۴) و (د.۱۴) را همانند (و.۱۴) قلمداد کنند و قائل به صفت مفعولی باشند. چنانچه پیشتر با اتکا به شواهد متعدد زبانی دیدیم، این تلقی در حال حاضر به هیچ وجه درست نیست و تحقیقات پیشین این تحول زبانی را نادیده گرفته‌اند و در نتیجه ویژگی تاریخی را به زبان امروز فارسی تعمیم داده‌اند. برای این منظور و در تأیید موضوع مطرح شده در این بخش به سه شاهد زیر مراجعه می‌کنیم:

الف) در متون گذشته دیده می‌شود که تکواژ نفی بر سر فعل «بود» در ماضی بعید می‌آمده است که نشان می‌دهد تلقی صفت مفعولی و فعل ربطی برای زمان کامل در گذشته می‌توانست موجه باشد. مثلاً در شعری از خاقانی: «کار گیتی را

^۱ portmanteau morph

نوایی مانده نیست روز راحت را بقایی مانده نیست». نغزگوی کهن (۱۳۸۹: ۹۰) با ارجاع به شواهدی از متون کلاسیک نشان می‌دهد که رفتار جزء ن در متصل شدن به میزبان‌های مختلف حکایت از مشخصه‌واژه‌بست بودن این عنصر زبانی دارد و در ادامه اضافه می‌کند که این ویژگی به تدریج از بین رفته است. این به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۵.الف) *من به مسافرت رفته نبودم.

ب) من خسته و درمانده نبودم/نیستم.

جمله (۱۵.الف) در گذشته رایج بوده و در آن تکواژ نفی بر سر «بود» می‌آمده است و همین امر نشان می‌دهد که از این حیث شبیه (۱۵.ب) است و استدلال صفت مفعولی در (۱۵.الف) در گذشته موجه بوده است، ولی بدساختی آن در فارسی امروز نشان می‌دهد که زبان تغییر کرده است و پژوهشگران پیشین این تغییر را نادیده گرفته‌اند. خیامپور (۱۳۷۲: ۸۳-۴) با اشاره به این موضوع اظهار می‌کند که "در ماضی نقلی منفی، حرف نفی به اول فعل درآید، مانند «نمانده است»، ولی در متون قدیمی شکل «مانده نیست» نیز دیده می‌شود".

ب) وجود فعل کمکی «بود» در ماضی بعید نشان می‌دهد که در ماضی نقلی نیز می‌توان برابر آن را در زمان حال «استن» انتظار داشت که به صورت تکواژهای مقید ظاهر می‌شوند. از این رو در ساختمان فعل ماضی نقلی شاهد حضور «ستاک گذشته + /-e/ (تکواژ نمود کامل) + تکواژ مشترک (شناسه و فعل کمکی «استن») هستیم و معنی فعل نیز این تحلیل را تأیید می‌کند. یعنی فعلی که در گذشته شروع شده (به اعتبار ستاک گذشته) و نمود آن کامل است (به اعتبار حضور /-e/) و تا به زمان حال ادامه دارد (به اعتبار فعل «استن»).

ج) نکته‌حائز اهمیت دیگر در تأیید ادعای بالا این است که به اعتبار شناسه بودن تکواژ پایانی در ساختمان فعل ماضی نقلی، شناسه سوم شخص مفرد تکواژ تهی است و به دلیل اینکه در گذشته زبان فارسی تکواژ پایانی فعل ربطی بوده است، شکل آزاد فعل «استن» به صورت «است» در سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود و شخص و شمار فعل را در خود دارد. حضور «است» از یک سو بیانگر موجه بودن اعتقاد به تکواژ مشترک در ساختمان فعل ماضی نقلی است و از سوی دیگر کامل بودن صیغگان فعل ربطی «استن» را نشان می‌دهد که در سوم شخص مفرد نیز حضور عینی دارد (ر.ک. مثال ۶.ج).

۸. انواع تکواژ /-e/ در زبان فارسی

تکواژ مقید /-e/ در زبان فارسی انواعی دارد که لازم است در تحلیل‌های زبانی جهت پرهیز از برخی ابهام‌ها به آن توجه کنیم. برای این منظور به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۶.الف) او با خط شکسته و زیبا نامه‌ای نوشته بود.

ب) انگار همه او را گذاشته و رفته بودند.

ج) همایش در دانشگاه زنجان برگزار شد.

د) خوبه که می‌آیی!

ه) دختره گفت....

در (۱۶.الف) /-e/ در «شکسته» تکواژ اشتقاقی است؛ زیرا با ستاک گذشته فعل ترکیب شده و واژه‌ای نو یعنی یک صفت ساخته است و به همین دلیل توانسته با «زیبا» که صفت است همپایه شود. در (۱۶.ب)، /-e/ تکواژ تصریفی نمود کامل است که برخلاف (۱۶.الف) واژه‌سازی نمی‌کند، بلکه صرفاً یک اطلاع نحوی به فعل اضافه کرده است و به همین دلیل مقوله واژگانی فعل هم تغییر نمی‌کند. در (۱۶.ج)، /-e/ واژه‌بست کسره اضافه است که نقش نحوی به عهده دارد. در (۱۶.د)، /-e/ گونه مقید فعل «استن» و در نقش واژه‌بست ربطی ظاهر شده است. در (۱۶.ه)، /-e/ نقش حرف تعریف معین (یعنی «آن دختر گفت») را به عهده دارد (اسلامی، ۱۳۹۵).

۹. بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش ساختمان فعل را در زمان‌های کامل مورد بررسی مجدد قرار دادیم و مشخص کردیم که برخلاف تصور دستورنویسان و پژوهشگران پیشین اختصاص ساختمان «صفت مفعولی یا اسم مفعول» بعلاوه صورت‌های مقید فعلی کمکی یا ربطی «استن» برای ماضی نقلی و ساختمان «صفت مفعولی یا اسم مفعول» بعلاوه فعل کمکی «بودن» برای ماضی بعید در تحلیل همزمانی زبان فارسی معاصر خالی از ایرادهای اساسی نیست و در این تحقیق با دلایل واجی، صرفی، نحوی و معنایی بی‌اعتباری این تحلیل‌ها را نشان دادیم. اگر قائل به فعل کمکی هستیم باید بپذیریم که فعل کمکی در کنار فعل اصلی معنا پیدا می‌کند. درحالی که در الگوهای ساختوازی که پیش‌تر ارائه داده‌اند، اعتقادی به فعل ندارند و بخش ابتدایی فعل کامل را صفت (مفعولی) اسم (مفعول) معرفی می‌کنند. صفت و اسم هم نمی‌توانند کمک فعل داشته باشند. از سوی دیگر می‌دانیم که گروه‌های نحوی به اعتبار مقوله واژگانی هسته‌ای خود نامگذاری می‌شوند و جمله‌ای مانند «آنها به مسافرت رفته‌اند» از یک گروه اسمی (آنها) و یک گروه فعلی (به مسافرت رفته‌اند) درست شده است که در آن «به مسافرت» متمم اختیاری فعل است و در «رفته‌اند» لزوماً باید یک فعل باشد که گروه فعلی بر آن استوار شود. اگر «رفته» را صفت در نظر بگیریم، در آن صورت فعلی نداریم که مقوله خود را به گروه فعلی گسترش دهد. همین امر نشان می‌دهد که تحلیل پیشینان از ساختمان فعل در زمان‌های کامل نارواست. همچنین می‌دانیم که گروه فعلی نمی‌تواند مقوله نحوی خود را از فعل کمکی بگیرد. تفاوت دو جمله «علی رفت» و «علی رفته» در این است که تنها عنصر زبانی اضافه شده به جمله دوم تکواژ تصریفی /-e/ است که مفهوم دستوری نمود کامل را به فعل بخشیده است.

در فارسی امروز فعل همواره با شناسه ظاهر می‌شود و شناسه فعل در حکم نهاد اجباری جمله است که شخص و شمار فعل را مشخص می‌کند. بنابراین جزء پایانی فعل شناسه است. گفتیم که همزه «ا» در «رفته‌اند» همخوان میانجی است که به ضرورت نظام آوایی در وندافزایی بین تکواژها درج می‌شود تا از التقای واکه‌ها جلوگیری کند. در کلمه‌های با مقوله واژگانی دیگر هم شاهد این پدیده هستیم؛ مثلاً در «خانه‌ام» در هر دو معنی «خانه من» و یا «من در خانه هستم». این در حالی است که مثلاً در «دخترم» به معنی «دختر من» و «من دختر هستم»، به دلیل فقدان شرایط آوایی لازم و عدم توالی دو واکه در ساختمان کلمه پس از وندافزایی، همخوان میانجی همزه ظاهر نشده است. از این مثال‌ها نتیجه می‌گیریم که «ا» در ساختمان فعل ماضی نقلی صرفاً به دلیل جبران محدودیت آوایی در نظام آوایی زبان در بین تکواژها درج می‌شود و فاقد معنای زبانی است.

قرار گرفتن عناصر تصریفی فعل مانند تکواژ نفی و تکواژ نمود ناقص (-na/ و -mi) در ابتدای فعل کامل مثلاً در «نرفته‌ام، نرفته بودم، امی‌رفته‌ام» نشان می‌دهد که «رفت» لزوماً فعل است که همانند فعل‌ها تصریف می‌شود و «رفته» را در اینجا نمی‌توانیم صفت (مفعولی) در نظر بگیریم. بر پایه شواهد گوناگون واجی، صرفی، نحوی و معنایی نشان دادیم که ساخت فعل در زمان‌های کامل در تحلیل همزمانی فارسی معاصر به شکل زیر است:

ماضی نقلی = «ستاک گذشته + -e/ (تکواژ نمود کامل) + شناسه»

ماضی بعید = «ستاک گذشته + -e/ (تکواژ نمود کامل) + فعل کمکی "بود" + شناسه»

اما این کل بحث نیست. در بررسی داده‌ها متوجه شدیم که رفتار فعل در زمان‌های کامل با رفتار فعل در دیگر زمان‌ها، مثلاً فعل ماضی ساده، متفاوت است. به عنوان مثال در رابطه همپایگی، فعل‌ها همیشه با شناسه‌هایشان همپایه می‌شوند، ولی در مورد زمان‌های کامل حذف به‌قرینه شناسه امکان‌پذیر است. برای این منظور به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۷. الف) آنها رفتند و دیدند.

ب) *آنها رفت و دیدند.

ج) شما بروید و ببینید.

د) *شما برو و ببینید.

ه) آنها رفته‌اند و دیده‌اند.

و) آنها رفته و دیده‌اند.

ز) آنها رفته بودند و دیده بودند.

ح) آنها رفته و دیده بودند.

ط) من خسته‌ام و درمانده‌ام.

ی) من خسته و درمانده‌ام.

ک) من خسته نیستم.

ل) *من رفته نبودم (بدساخت در فارسی معاصر، ولی خوش ساخت در گذشته)

م) *من مانده نیم/نیستم (به جای «من نمانده‌ام» در گذشته)

در مثال‌های (الف.۱۷) تا (د.۱۷) می‌بینیم که حذف شناسه در ساخت همپایه دلیل بدساختی جمله است، ولی این موضوع در ساخت‌های کامل یعنی (ه.۱۷) تا (ح.۱۷) صحت ندارد و گویی که رفتار نحوی زمان‌های کامل شبیه به جمله‌های اسنادی است که در ۱۷.ط و ۱۷.ی می‌بینیم. در (و.۱۷) و (ح.۱۷) فعل‌ها در زمان کامل بدون شناسه همپایه شده‌اند که خوش ساختند و از این نظر رفتار مشابهی با همپایگی صفت‌ها در ۱۷.ی دارند.

به دلایل زیر لازم است در ترسیم ساختمان ماضی نقلی تغییراتی بدهیم که بتوانیم حقیقت موضوع را توضیح دهیم: الف) شاهد نحوی همپایگی، ب) وجود فعل کمکی «بود» در ساختمان ماضی بعید، ج) کاربرد «است» در برخی مواقع در سوم شخص مفرد در ماضی نقلی مثلاً در «او رفته است»، د) نیز قرار گرفتن تکواژهای تصریفی نفی در ابتدای «بود» در

ماضی بعید (۱۷.ک) و یا پیش از شناسه در ماضی نقلی (۱۷.م) در گذشته زبان فارسی، که پیشتر درباره هر کدام از این موارد در این نوشته با ذکر جزئیات سخن گفته‌ایم. بر این اساس لازم است در الگوی اولیه برای ماضی نقلی تغییراتی بدهیم و قائل به تکواژ مشترک در ساختمان فعل ماضی نقلی باشیم که در آن تکواژ پایانی در ساختمان ماضی نقلی علاوه بر شناسه به عنوان لازمه فعل فارسی به‌طور همزمان نقش فعل کمکی «استن» را نیز به عهده دارد. از نظر صیغگان تصریفی شناسه در ساختمان فعل در زمان‌های کامل همانند فعل در ماضی ساده است؛ یعنی شناسه در سوم شخص مفرد تکواژ تهی است و تظاهر آوایی ندارد:

۱۸. الف) رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند

ب) رفته‌ام، رفته‌ای، رفته‌اید، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند

ج) رفته بودم، رفته بودی، رفته بودید، رفته بودیم، رفته بودید، رفته بودند

د) خوبم، خوبی، خوبه، خوبیم، خوبید، خوبند

مثال (۱۸.ب) نشان می‌دهد عنصر ساختوازی پایانی در ماضی نقلی در وهله اول شناسه است، ولی امکان حضور «است» در سوم شخص مفرد در گونه رسمی مثلاً در «او رفته است» صورت آزاد همان تکواژ /-e/ در سوم شخص مفرد در (۱۸.د) است که شخص و شمار فعل را نشان می‌دهد و نیز یادآور حضور «است» در گذشته زبان به عنوان فعل ربطی است. به عبارت دیگر، از آنجایی که عنصر پایانی در ماضی نقلی تکواژ مشترک است و در سوم شخص مفرد هم شناسه تهی است، بنابراین «است» در سوم شخص مفرد در اصل تبلور بخش فعل کمکی از تکواژ مشترک مورد اشاره است که در (۱۸.ج) نیز به صورت /-e/ ظاهر شده است. با این توضیحات الگوی ساختوازی فعل در زمان‌های کامل را به شکل زیر تغییر می‌دهیم و بازنویسی می‌کنیم:

ماضی نقلی = «ستاک گذشته + /-e/ (تکواژ نمود کامل) + تکواژ مشترک (شناسه و فعل کمکی «استن»)

ماضی بعید = «ستاک گذشته + /-e/ (تکواژ نمود کامل) + فعل کمکی "بود" + شناسه»

از نظر معنایی هم اعتقاد به تکواژ مشترک در ساختمان فعل ماضی نقلی کاملاً قابل دفاع است. ماضی نقلی اشاره به عملی دارد که در گذشته شروع شده و تا زمان حال ادامه دارد. این فعل مفهوم گذشته را از «ستاک گذشته» و مفهوم حال را از بخش پایانی فعل می‌گیرد که به‌طور مشترک نقش شناسه و فعل کمکی را به عهده دارد. یعنی «am-» در «رفته‌ام» همانند «بودم» در «رفته بودم» متشکل از دو تکواژ است، با این تفاوت که در «am-» این دو تکواژ ادغام شده‌اند و تظاهر مستقل ندارند.

کتابنامه

ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی امروز*، نشر قطره: تهران.
اسلامی، محرم (۱۳۸۱). *ساخت ماضی نقلی در زبان فارسی: بررسی مجدد*. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی *ایران‌شناسی*، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

- اسلامی، محرم (۱۳۹۵). شواهد زبانی در تمایز واژه‌بست‌ها از وندهای تصریفی در زبان فارسی. جشن‌نامه دکتر محمد دبیرمقدم: مجموعه مقالات زبان‌شناختی، به اهتمام مرضیه صناعتی و محمدرضا رضوی، تهران: کتاب بهار
- انوری، حسن (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی ۱*. تهران: مرکز چاپ و انتشار دانشگاه پیام نور.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی ۲*. تهران: انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. چاپ سوم ۱۳۶۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حق‌شناس، علی‌محمد، حسین سامعی، سید مهدی سمائی و علاءالدین طباطبایی (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی (ویژه دوره‌های کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوسته آموزش زبان و ادبیات فارسی)*، تهران: انتشارات مدرسه.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۴۴). *دستور زبان فارسی*، چاپ هشتم ۱۳۷۲. تهران: کتابفروشی تهران.
- شفائی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، تهران: موسسه انتشارات نوین.
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۸). *دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی و فرهنگ ادب*. تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۵). *فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- طیب‌زاده قمصری، امید (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- عماد افشار، حسین (۱۳۷۲). *دستور و ساختمان زبان فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز*، چاپ دوم ۱۳۸۴، تهران: انتشارات سخن.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴/۱۹۵۷). *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی (۱۳۸۴). تهران: انتشارات هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۵). *از واج تا جمله: فرهنگ زبان‌شناسی - دستوری*، تهران: نشر چاپار.
- مشکواة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴ الف). *توصیف و آموزش زبان فارسی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- (۱۳۸۴ ب). *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)*. تهران: انتشارات سمت.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). *از واژه‌بست تا وند تصریفی: بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید*، دستور، ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان، ش ۶، ص ۷۷ تا ۹۹.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی ۱*. تهران: انتشارات سمت.

Morphological Structure of Persian Verb in Perfect Tenses

Moharram Eslami

*Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Zanjan,
Iran*

Corresponding author, e-mail: meslami@znu.ac.ir

Abstract

In the Persian grammar and linguistic studies books, the structure of the Persian verb in perfect tenses is introduced as the combination of ‘participle adjective’ + ‘auxiliary verb’ or ‘copula verb’, which is not plausible for different reasons. The present study analyzes the morphological structure of Persian perfect verbs based on different linguistic evidence. In the contemporary Persian, the personal clitics (personal endings) are an indispensable part of the verb, and in perfect tenses one inflectional morpheme is required to represent the concept of the perfect aspect and in addition every verb phrase is supposed to have one verb in itself. Therefore, the following morphological structures are introduced for the present perfect and past perfect tenses respectively in this study: present perfect = ‘past stem of verb + /-e/ (inflectional morpheme of perfect aspect) + personal clitics; past perfect = ‘past stem of verb + /-e/ (inflectional morpheme of perfect aspect) + *bud* (past form of “to be”) + personal clitics. Based on linguistic analyses, especially in coordinating the linguistic units, we came across with some similarities between the perfect verbs and adjectives which demonstrate the historical development of the language. Based on the present evidence, the structure of verb in the present perfect tense is modified in the way: present perfect = ‘past stem of verb + /-e/ (inflectional morpheme of perfect aspect) + portmanteau morph (personal clitics and auxiliary verb “to be”).

Keywords: Perfect Tense, Past Stem, Perfect Aspect, Clitic, Persian Language.